

مخزن الاسرار

حکیم نظامی گنجه‌ای

با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی

به کوشش

دکتر سعید حمیدیان

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۶۶	۱۹. ثمره خلوت دوم	الف	تولید این دفتر
۶۹	۲۰. مقاله اول: در آفرینش آدم	سه	پیشگفتار ویراستار
۷۵	۲۱. داستان پادشاه نومید و آمرزش یافتن او	پانزده	سعه حکیم نظامی
۷۷	۲۲. مقاله دوم: در عدل و نگهداری انصاف	نوزده	صدمه مصحح
۸۰	۲۳. حکایت نوشیروان با وزیر خود	۲	توحید
۸۳	۲۴. مقاله سوم: در حوادث عالم	۷	مناجات اول: در سیاست و قهر یزدان
۸۶	۲۵. حکایت سلیمان با دهقان	۱۰	مناجات دوم: در بخشایش و عقوبت یزدان
۸۹	۲۶. مقاله چهارم: در رعایت از رعیت	۱۲	خرنعت رسول اکرم
۹۱	۲۷. داستان پیرزن با سلطان سنجر	۱۴	در معراج
۹۳	۲۸. مقاله پنجم: در وصف پیری	۲۰	نعت اول
۹۷	۲۹. داستان پیر خشت‌زن	۲۲	نعت دوم
۹۸	۳۰. مقاله ششم: در اعتبار موجودات	۲۵	نعت سوم
۱۰۱	۳۱. داستان سگ و صیاد و روباه	۲۷	نعت چهارم
۱۰۵	۳۲. مقاله هفتم: در فضیلت آدمی بر حیوانات	۳۱	۱۰. در مدح ملک فخرالدین بهرامشاه بن داود
۱۰۸	۳۳. داستان فریدون با آهو	۳۲	۱۱. در خطاب زمین‌بوس
۱۱۰	۳۴. مقاله هشتم: در بیان آفرینش	۳۵	۱۲. در مقام و مرتبت این نامه
۱۱۵	۳۵. داستان میوه‌فروش و روباه	۳۸	۱۳. گفتار در فضیلت سخن
۱۱۶	۳۶. مقاله نهم: در ترک مثنویات دنیوی	۴۰	۱۴. برتری سخن منظوم از منثور
۱۲۰	۳۷. داستان زاهد توبه‌شکن	۴۵	۱۵. در توصیف شب و شناختن دل
۱۲۱	۳۸. مقاله دهم: در نمودار آخرالزمان	۵۲	۱۶. خلوت اول: در پرورش دل
۱۲۶	۳۹. داستان عیسی	۵۹	۱۷. ثمره خلوت اول
		۶۱	۱۸. خلوت دوم: در عشرت شبانه

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۱۶۱	۵۴. مقاله هیجدهم: در نکوهش دورویان	۱۲۷	۴۰. مقاله یازدهم: در بیوفایی دنیا
۱۶۴	۵۵. داستان جمشید با خاصگی محرم	۱۳۰	۴۱. داستان موبد صاحبنظر
۱۶۷	۵۶. مقاله نوزدهم: در استقبال آخرت	۱۳۲	۴۲. مقاله دوازدهم: در وداع منزل خاک
۱۷۱	۵۷. داستان هارون الرشید با حلاق	۱۳۵	۴۳. داستان دو حکیم متنازع
۱۷۳	۵۸. مقاله بیستم: در وقاحت ابنای عصر	۱۳۷	۴۴. مقاله سیزدهم: در نکوهش جهان
۱۷۷	۵۹. داستان بلبل با باز	۱۴۰	۴۵. داستان حاجی و صوفی
۱۷۸	۶۰. انجام کتاب	۱۴۳	۴۶. مقاله چهاردهم: در نکوهش غفلت
۱۸۱	۶۱. شروع بر خمسة نظامی	۱۴۶	۴۷. داستان پادشاه ظالم با مرد راستگوی
۱۸۳	۶۲. تذکار	۱۴۷	۴۸. مقاله پانزدهم: در نکوهش رشکبران
۱۸۵	۶۳. ضرب المثلها	۱۵۱	۴۹. داستان ملکزاده جوان با دشمنان پیر
۱۹۱	۶۴. فهرست اعلام	۱۵۲	۵۰. مقاله شانزدهم: در چاپک روی
۲۰۱	۶۵. پیوست	۱۵۵	۵۱. داستان کودک مجروح
		۱۵۶	۵۲. مقاله هفدهم: در پرستش و تجرید
		۱۶۰	۵۳. داستان پیر و مرید

روی زر از صورت خواری بشست  
 زنگ هوا را به کواکب سترد  
 خون جهان در جگر گل گرفت  
 خنده به غمخوارگی لب کشاند<sup>۴</sup>  
 ۵ ناف شب<sup>۵</sup> از مشک فروشان اوست  
 پای سخن را که دراز است دست  
 وهم تهی پای بسی ره نبشت  
 راه بسی رفت و ضمیرش نیافت  
 عقل درآمد که: طلب کردمش  
 ۱۰ هرکه فتاد از سر پرگار او  
 سدره نشینان سوی او پر زدند  
 گر سر چرخ است، پراز طوق اوست<sup>۱۰</sup>  
 حیض گل از ابر بهاری بشست<sup>۱</sup>  
 جان صبا را به ریاحین سپرد<sup>۲</sup>  
 نبض خرد در مَجَس دل گرفت<sup>۳</sup>  
 زهره به خنیاگری شب نشاند  
 ماه نو از حلقه به گوشان اوست  
 سنگ سراپرده او سر شکست<sup>۶</sup>  
 هم ز درش دست تهی بازگشت<sup>۷</sup>  
 دیده بسی جست و نظیرش نیافت<sup>۸</sup>  
 ترک ادب بود، ادب کردمش<sup>۹</sup>  
 جمله چو ماهست طلبکار او  
 عرش روان نیز همین در زدند  
 ور دل خاک است، پر از شوق اوست

۱. عزیز بودن زر مطابق اخبار است. حیض گل: سرخی گونه اوست که به سبب شستشوی  
 ابر کمتر می شود. لوح زر از صورت: نسخه. لوح تن از صورت: نسخه. ۲. زنگ هوا:  
 سیاهی آن است که به سبب کواکب، خاصه خورشید و ماه، سترده می شود و جان صبا:  
 خوشبویی و روح بخشی اوست که از ریاحین می گیرد. ۳. خون جهان: به کسر جیم،  
 خون جهنده است، یعنی خون جهنده را در جگر آدمی که از گل ساخته شده جای داد و  
 نیز دل را جایگاه خرد قرار داد. مطابق عقیده قدما خرد در دل جای دارد. ۴. خنده چون  
 نابودکننده غم است، او را غمخوار لب خوانده. ۵. ناف شب: نیمه شب یا پیچیدگی تمام  
 شب است. ۶. دراز دستی سخن: به مناسبت جهانگردی و فهم اسرار است و  
 سر شکستن: کنایه از عجز در ادراک است. ۷. یعنی وهم تهی پای در طلب او بسی راه  
 رفت و عاقبت تهیدست برگشت. ۸. یعنی ضمیر و فکر بسی راه رفت و او را نیافت،  
 پس عقل دعوی طلب او کرد و چون بی ادبی بود، ادب و سیاستش کردم. ۱۰. طوق سر  
 چرخ: عبارت از دوایر آن و کنایه از بندگی است. گر سر چرخست پر از ذوق اوست:  
 نسخه.

زنده نام جبروتش احد	پایه تخت ملکوتش ابد
خاص نوالش نفس خستگان	پیک روانش قدم بستگان <sup>۱</sup>
دل که زجان نسبت پاکی کند	بر در او دعوی خاکی کند <sup>۲</sup>
زسته خاک در او دانه ایست	کز گل باغش ارم افسانه ایست <sup>۳</sup>
خاک نظامی که به تأیید اوست	مزرعه دانه توحید اوست <sup>۴</sup>

## مناجات اوّل

### در سیاست و قهر یزدان

ای همه هستی ز تو پیدا شده	خاک ضعیف <sup>۵</sup> از تو توانا شده
زیرنشین علمت کاینات	ما به تو قائم، چو تو قائم به ذات
هستی تو صورت پیوند نی <sup>۶</sup>	تو به کس و کس به تو مانند نی
آنچه تغیر نپذیرد، تویی	وان که نمرده ست و نمیرد، تویی
ما همه فانی و بقا بس تراست	ملک تعالی و تقدس تراست
خاک به فرمان تو دارد سکون	قبّه خضرا تو کنی بی ستون
جز تو فلک را خم چوگان که داد؟	دیگ جسد را نمک جان که داد؟
چون قدمت بانگ بر ابلق زند	جز تو که یارد که «انالحق» زند؟ <sup>۷</sup>

۱. یعنی نواله خواران و خاصان سرای الوهیت نفسهای خسته و بیگان راه الوهیت پاهای به زنجیر عزلت بسته است (أَنَا عِنْدَ الْمُنْكَسِرَةِ قُلُوبِهِمْ). ۲. یعنی دل که از پاکی به جان انتساب دارد، خاک در اوست. ۳. یعنی هر گیاهی که از خاک در بارگاه الوهیت رسته باشد، دانه ای است که از گل باغ وجود او بهشت ارم افسانه ای است. رسته خاک در او: نسخه. رسته خاک از در او دانه ایست: نسخه.

۴. خاک زمین بسته فتراک اوست آب نظامی همه از خاک اوست: نسخه.  
 ۵. از خاک ضعیف مراد آدمی است. ۶. یعنی هستی تو به صورت پیوند و توالد نیست (لم یلد و لم یولد). ۷. یعنی چون قدم و ازلیت تو بانگ بر ابلق شب و روز حدوث بزند و قیامت برپا شود، جز تو کیست که «انالحق» و «لمن الملک» گوید؟  
 چونکه عدم بانگ بر ابلق زند فیض تو باید که انالحق زند: نسخه.

طَاقَتِ عَشَقٍ اَز كَشَشِ نَامِ تَو <sup>۱</sup>	رَفَتِي، اِگَر نَامَدِي اَرَامِ تَو
پَشْتِ زَمِينِ بَارِگَرَانِ بَرگَرَفْتِ <sup>۲</sup>	تَا كَرَمَتِ رَاهِ جِهَانِ بَرگَرَفْتِ
نَافِ زَمِينِ اَز شَكْمِ اَفْتَادِه بُوَد <sup>۳</sup>	گَرَنِه زِپَشْتِ كَرَمَتِ زَادِه بُوَد
جَز بِه تَو بَر هَسْتِ پَرَسْتَشِ حِرَامِ	عَقْدِ پَرَسْتَشِ ز تَو گِيرِدِ نِظَامِ
هَر چِه نِه يَادِ تَو، فَرَامُوشِ بِه	۵ هَر كِه نِه گُويَايِ تَو، خَامُوشِ بِه
مَرغِ سَحَرِ دَسْتخُوشِ نَامِ تَسْتِ <sup>۴</sup>	سَاقِي شَبِ دَسْتكَشِ جَامِ تَسْتِ
گَر مَنَمِ اَنِ پَرْدِه، بِه هِمِ دَرنُورِدِ <sup>۵</sup>	پَرْدِه بَرانْدَازِ و بَرُونِ آيِ فَرْدِ
عَقْدِ جِهَانِ رَا زِ جِهَانِ وَاگَشَايِ <sup>۶</sup>	عَجْزِ فَلَكَ رَا بِه فَلَكَ وَا نِمَايِ
مَسخِ كُنِ اِيْنِ صُورَتِ اِجْرَامِ رَا <sup>۷</sup>	نَسخِ كُنِ اِيْنِ آيَتِ اِيَامِ رَا
وَامِ زَمِينِ رَا بِه عَدَمِ بَازَدِه <sup>۸</sup>	۱۰ حَرَفِ زَبَانِ رَا بِه قَلَمِ بَازَدِه

۱. یعنی اگر توفیق صبر و آرام از تو نمی‌یافت، طاقت عشق از کشش و جذبۀ نام تو طاق می‌شد. ۲. یعنی چون به جهان افاضۀ وجود کردی، پشت زمین از وجود آدمیان حامل بار سنگین امانت گردید (فَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ). پشت زمین بار زمان برگرفت: نسخه. ۳. یعنی زیر بار سنگین امانت که انسان حامل آن است و بر پشت زمین جای دارد، هرگاه زمین از پشت کرم تو نزاده بود، ناف می‌انداخت و فرسوده و نابود می‌شد. ۴. ساقی شب: ماه و دستکش: در اینجا به معنی گدا و دستخوش: به معنی زبون است. یعنی ساقی شب که ماه باشد، گدای جام توست و در ساغروی بادۀ نور از جام خورشید وجود تو دریوزه است: سَقَى اللّهُ لَيْلًا، یعنی روشن کند خدا شب را به آب نور ماه. ۵. یعنی پردۀ کثرت جهان را از پیش شاهد وحدت برگیر و درنورد، اگرچه آن پرده من باشم، و قیامت را آشکارا کن. ۶. یعنی پردۀ فلک را به هم درنورد و این گره جهان‌بند را از سر جهان واگشای تا عجز فلک بر خودش ثابت شود. ۷. یعنی قیامت را پدید آر تا اجرام فلکی صورت دیگر به خود گیرند. مولوی معنوی گوید:

آفتاب و مه چو دو گاو سیاه یوغ بر گردن ببنددشان اله

۸. هر دو اضافه اضافۀ بیانی است، یعنی زبانها را تمام قطع و قلم کن و زمین از عدم وام‌شده را به عدم بازده.